

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش

بررسی جلوه‌های دیگرانگی در ادبیات کودک و نوجوان ایران

به وسیله‌ی
امین ایزدپناه

استاد راهنما
دکتر مرتضی خسرونژاد

شهریور ۱۳۹۱

به نام خدا

اظهارنامه

اینجانب امین ایزدپناه دانشجوی رشته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش دانشکده‌ی علوم تربیتی و روانشناسی اظهارمی‌کنم که این پایان نامه حاصل پژوهش خودم بوده و در جاهایی که از منابع دیگران استفاده کرده‌ام، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن را نوشته‌ام. همچنین اظهارمی‌کنم که تحقیق و موضوع پایان نامه‌ام تکراری نیست و تعهد می‌نمایم که بدون مجوز دانشگاه دستاوردهای آن را منتشر ننموده و یا در اختیار غیر قرار ندهم. کلیه حقوق این اثر مطابق با آیین‌نامه مالکیت فکری و معنوی متعلق به دانشگاه شیراز است.

نام و نام خانوادگی : امین ایزدپناه

تاریخ و امضا: ۱۳۹۱/۹/۲۹

به نام خدا

بررسی جلوه‌های دیگرانگی در ادبیات کودک و نوجوان ایران

به کوشش
امین ایزدپناه


پایان نامه


ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی
از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

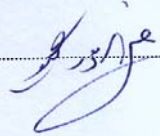
در رشته‌ی
تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش

از دانشگاه شیراز
شیراز
جمهوری اسلامی ایران

ارزشیابی شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: عالی

دکتر مرتضی خسرونژاد، استادیار بخش مبانی تعلیم و تربیت (رئیس کمیته).....


دکتر بابک شمشیری، استادیار بخش مبانی تعلیم و تربیت.....


دکتر فریده پورگیو، استاد بخش زبان و ادبیات انگلیسی.....


شهریور ۱۳۹۱

تعلیم بہ

پدر، مادر و ہمسر

و نیز

کوشندگان راہ تعلیم و تربیت و ادبیات کودک سر زمین

سپاسگزاری

با سپاس فراوان از استاد راهنمای بزرگوام جناب آقای دکتر مرتضی خسرونژاد و همچنین استادان مشاور گرانقدر جناب آقای دکتر بابک شمشیری و سرکار خانم دکتر فریده پورگیو که راهنمای من در انجام این مهم بوده‌اند.

چکیده

بررسی جلوه‌های دیگرانگی در ادبیات کودک و نوجوان ایران

به کوشش

امین ایزدپناه

هرچند توجه به دیگری و دیگرانگی در فرهنگ‌های مختلف دیده‌می‌شود اما بررسی فلسفی و نظری آن از سده‌ی هجدهم آغازمی‌شود. این مفهوم با گذر از اندیشه و نگاه متفکران گوناگونی که درباره‌ی آن سخن گفته‌اند جنبه‌های متفاوت و چندگانه‌ای یافته‌است. در این پژوهش، نخست تلاش‌شده سیر نظری شکل‌گیری و تحول مفهوم دیگرانگی دنبال‌شود تا درک درستی از این مفهوم فلسفی و جنبه‌های آن به‌دست‌آید. در گام بعدی محقق کوشیده‌است پس از مشخص‌ساختن انواع دیگرانگی، با روش تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی و با در پیش‌گرفتن رویکردی توصیفی به جستجوی آن‌ها در نمونه‌ای شامل سی داستان از ادبیات کودک و نوجوان ایران برآید تا آشکارگردد کدام‌یک از انواع دیگرانگی در کتاب‌های داستانی کودک و نوجوان ایران بازنمایی‌شده و کدام‌ها مجال جلوه‌گرشدن نیافته‌اند. در گام سوم چگونگی بازنمایی دیگرانگی در ادبیات کودک و نوجوان ایران مورد بررسی قرارگرفته‌است. برای رسیدن به این هدف از روش تحلیل محتوای تاملی با رویکردی توصیفی تفسیری در بررسی نمونه‌ها استفاده‌شده‌است. نتیجه‌ی این بررسی نشان‌می‌دهد در ادبیات کودک و نوجوان ایران صدای دیگری چندان بلند نیست و حضور او کم‌رنگ است. همچنین کنش "دیگری" در ارتباط با قطب‌های فرادست داستان در بیشتر موارد محدود و تابع محدودیت‌هایی است که به دیگرانگی او برمی‌گردد. با این‌حال مواردی از کنش تعاملی، سازنده و همدلانه نیز به‌چشم‌می‌خورد.

واژگان کلیدی: دیگرانگی، دیگری، بازنمایی، ادبیات کودک و نوجوان ایران، داستان.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: مقدمه

۵	۱-۱- بیان مساله
۸	۲-۱- هدف‌های پژوهش
۹	۳-۱- ضرورت پژوهش
۱۰	۴-۱- تعریف واژه‌ها
۱۰	۱-۴-۱- ادبیات کودک و نوجوان
۱۰	۲-۴-۱- دیگری/دیگرانگی
۱۱	۳-۴-۱- دیگری‌شدن و دیگری‌سازی
۱۱	۴-۴-۱- دوقطبی / دوپارگی
۱۱	۵-۴-۱- مرکززدایی

فصل دوم: پیشینه‌ی پژوهشی نظری و عملی

۱۳	۱-۲- پیشینه‌ی پژوهشی نظری خارجی
۱۳	۲-۱-۱- گئورگ ویلهلم فردریش هگل
۱۵	۲-۱-۲- زیگموند فروید
۱۸	۲-۱-۳- مارتین هایدگر
۲۱	۲-۱-۴- میخائیل باختین
۲۲	۲-۱-۵- امانوئل لونیاس
۲۴	۲-۱-۶- ژاک ماری لکان
۲۶	۲-۱-۷- ژان پل سارتر
۲۷	۲-۱-۸- سیمون دوبوآر
۲۸	۲-۱-۹- میشل فوکو
۳۰	۲-۱-۱۰- ژاک دریدا

۳۴	۲-۱-۱۱-ادوارد سعید.....
۳۵	۲-۱-۱۲-لوس ایریگاری.....
۳۶	۲-۱-۱۳-هلن سیکسو.....
۳۶	۲-۱-۱۴-هومى بابا.....
۳۷	۲-۲-پیشینه‌ی نظری داخلی.....
۳۷	۲-۲-۱-مرتضى خسرونزاد.....
۳۹	۲-۳-باهم‌نگری پیشینه‌ی نظری.....
۴۲	۲-۴-پیشینه‌ی پژوهشی عملی.....
۴۲	۲-۴-۱-پیشینه‌ی داخلی.....
۴۶	۲-۴-۲-پیشینه‌ی خارجی.....
۵۰	۲-۴-۳-بررسی انتقادی پیشینه‌ی پژوهشی عملی.....
۵۱	۲-۵-پرسش‌های پژوهش.....

فصل سوم: روش پژوهش

۵۳	۳-۱-پارادایم تحقیق.....
۵۳	۳-۲-طرح تحقیق.....
۵۳	۳-۳-نمونه‌گیری.....
۵۴	۳-۴-ابزار تحقیق و شیوی داده‌یابی.....
۵۴	۳-۵-داده‌کاوی.....
۵۵	۳-۶-اعتبارسنجی پژوهش.....
۵۵	۳-۷-رویکرد ارایه‌ی یافته‌ها.....
۵۵	۳-۸-انواع دیگرانگی.....

فصل چهارم: تحلیل و بررسی

۵۷	۴-۱-مقدمه.....
۵۷	۴-۲-تحلیل داستان‌ها.....
۵۷	۴-۲-۱-من‌خارپشت و عروسکم.....
۶۱	۴-۲-۲-آغوش را باز کن.....
۶۲	۴-۲-۳-دختری که مو نداشت.....
۶۳	۴-۲-۴-دو خرماى نارس.....

۶۴ ۴-۲-۵-گواتی
۶۶ ۴-۲-۶-نمکو
۶۷ ۴-۲-۷-امشب نخواب آیلار
۶۸ ۴-۲-۸-به ماه نگاه کن
۷۰ ۴-۲-۹-غربتی
۷۱ ۴-۲-۱۰-شب به خیر فرمانده
۷۲ ۴-۲-۱۱-مشت بر پوست
۷۴ ۴-۲-۱۲-رضو، خجیجه و اسدو
۷۵ ۴-۲-۱۳-پسرک لبوفروش
۷۶ ۴-۲-۱۴-ماجرای احمد و ساعت
۷۹ ۴-۲-۱۵-ماجرای احمد و سارا
۸۰ ۴-۲-۱۶-زرافه‌ی من آبی است
۸۱ ۴-۲-۱۷-بچه‌ی ما میومیو می کرد
۸۳ ۴-۲-۱۸-لالایی برای دختر مرده
۸۶ ۴-۲-۱۹-ستاره‌ای به نام غول
۸۷ ۴-۲-۲۰-جام جهانی در جوادیه
۸۹ ۴-۲-۲۱-کوچولولو
۹۰ ۴-۲-۲۲-دختر، پرنده و چشم‌هایش
۹۱ ۴-۲-۲۳-مسافردریا
۹۳ ۴-۲-۲۴-قصه‌های مجید
۹۴ ۴-۲-۲۵-آواره‌ی بی خورشید
۹۸ ۴-۲-۲۶-کودکان ماه
۱۰۰ ۴-۲-۲۷-غول و دوچرخه
۱۰۲ ۴-۲-۲۸-تن تن و سندباد
۱۰۳ ۴-۲-۲۹-دختری ساکت با پرنده‌های شلوغ
۱۰۴ ۴-۲-۳۰-دیوار
۱۰۵ ۴-۳-۳-باهم‌نگری یافته‌های تحلیل
۱۰۵ ۴-۳-۱-انواع دیگرانگی‌های بازنمایی شده
۱۰۷ ۴-۳-۲-چگونگی بازنمایی دیگری/دیگرانگی
۱۰۷ ۴-۳-۲-۱-اقلیت‌های قومی و حاشیه‌نشینان

عنوان

صفحه

۱۰۷ ۲-۲-۳-۴- بیمارارن
۱۰۸ ۳-۲-۳-۴- پناهندگان
۱۰۸ ۴-۲-۳-۴- تهی‌دستان
۱۰۹ ۵-۲-۳-۴- خارجی‌ها
۱۰۹ ۶-۲-۳-۴- دزدان
۱۰۹ ۷-۲-۳-۴- دگران‌دیشان و دگرباشان
۱۰۹ ۸-۲-۳-۴- زنان / دختران
۱۱۰ ۹-۲-۳-۴- کم‌توانان و ناتوانان ذهنی
۱۱۰ ۱۰-۲-۳-۴- کم‌توانان و ناتوانان جسمی
۱۱۱ ۱۱-۲-۳-۴- کودکان بی‌سرپرست / تک‌سرپرست
۱۱۱ ۱۲-۲-۳-۴- کودکان کار
۱۱۲ ۳-۳-۴- کودک به عنوان دیگری
۱۱۲ ۴-۳-۴- مرگ به عنوان دیگری زندگی
۱۱۳ ۵-۳-۴- دیگری فانتزی: دیگری در جای خود
۱۱۳ ۶-۳-۴- رابطه‌ی خود/دیگری و شیوه‌ی کنش دیگری

فصل پنجم: جمع‌بندی

۱۲۰ ۱-۵- پاسخ به پرسش‌ها
۱۲۰ ۱-۱-۵- پرسش یکم
۱۲۰ ۲-۱-۵- پرسش دوم
۱۲۲ ۳-۱-۵- پرسش سوم
۱۲۴ ۲-۵- اشاره‌ی تربیتی
۱۲۵ ۳-۵- پیشنهادهای پژوهش

منابع و مأخذ

۱۲۶ فارسی
۱۳۱ انگلیسی

فهرست جدول‌ها

صفحه	عنوان
۱۰۶	جدول ۱. تقسیم‌بندی داستان‌ها بر اساس انواع دیگرانگی
	جدول ۲. تحلیل رابطه‌ی شخصیت "دیگری" با شخصیت "مرکز یا خود"
۱۱۴	در داستان‌ها و کنش دیگری

فصل اول

مقدمه

مدت‌ها پیش در روستایی خشک درختی خارق‌العاده رویده‌بود. درختی بود که‌نسال، می‌گفتند به عمر زمین. درخت دو شاخه داشت و بر شاخه‌ها میوه‌هایی داشت درخشان. اما کسی نمی‌توانست از این میوه‌ها بهره ببرد، چرا که می‌گفتند میوه‌های یک شاخه سمی است و کسی نمی‌دانست که کدام شاخه است. یک بار قحطی سختی پیش آمد و گندم و زراعت همگی سوختند اما درخت سالم بود و میوه‌ها بر جا. روستایی‌ها دور درخت حلقه‌زدند و می‌خواستند از میوه‌ها بخورند اما کسی جرأت نمی‌کرد. چاره‌ای جز امتحان کردن نبود. پیرمردی سالخورده داوطلب شد و از یک شاخه میوه‌ای چید و گازی به آن زد، جوید و همه‌ی میوه را تا ته خورد. وقتی بقیه دیدند که پیرمرد زنده‌مانده با خوشحالی از میوه‌ی همان شاخه خوردند. هرچه میوه می‌چیدند باز بر جای آن میوه‌ای دیگر رشد می‌کرد. روستاییان شاد شدند و جشنی برپا کردند. بعد به این فکر افتادند که شاخه‌ی دیگر را ببرند و از شرش خلاص شوند. شب تبری برداشتند و آن شاخه را بردند. صبح روز بعد که به سراغ درخت آمدند، دیدند همه‌ی میوه‌ها به زمین ریخته و دارد می‌گندد. درخت که‌نسال هم خشکیده و از بین رفته‌بود.

(حکایت‌های فلسفی، میشل پیکمال)

پرداختن به مفهوم "دیگری" و توجه آگاهانه و نظری به آن سابقه‌ی طولانی ندارد و تنها چند دهه است که به طور جدی در کانون توجه متفکران قرار گرفته‌است، اما کم نبوده‌اند اندیشه‌ورزان و دانایانی که از دیرباز دغدغه‌ی حفظ تعادل در رابطه‌ی خود و دیگری را داشته‌اند. بیش از هفتصد سال پیش از این سعدی شیرازی سخن از هم‌گوهری سرشت و آفرینش انسان‌ها و یک‌پیکری جامعه‌ی انسانی گفت. دغدغه‌ی اخلاقی او تا آن حد بود که نشان آدمیت را درک رنج و محنت دیگران - بهتر بگویم درک دیگران - می‌دانست. در اندیشه‌ی او "آسایش دو گیتی" در مروت با دوستان و مدارا با دشمنان به‌دست می‌آید. از منظر دینی، اهمیت دیگری در نگاه و اندیشه‌ی معصومین (ع) گاه آن قدر والا است که حتا مقدم بر خود قرار می‌گیرد، چنان که در حدیث مشهور پیامبر (ص) "اول همسایه و سپس خانه" گوشه‌ای از آن جلوه‌گر است.

در کشور ما توجه به مفهوم دیگری بیشتر متوجه مفهوم‌ها و مساله‌های مرتبط با سیاست و

هویت سیاسی است. این مساله شاید با توجه به دلیل‌های تاریخی و جغرافیایی توجیه‌پذیر باشد. ایران به عنوان سرزمینی که همواره مسیر گذر قوم‌های گوناگون و حتا هجوم آنها بوده، از گزند دیگران در امان نبوده و مردمان آن پیوسته برای حفظ هویت خویش در چالش تناقض‌آمیزی میان پذیرش اجبارآمیز دیگری و حفظ پیوند با هویت فرهنگی خویش درگیر بوده‌اند.

در دوره‌ی معاصر و پس از مشروطه توجه بیشتری به شکل‌دهی یک هویت میهنی از راه سرودها، ترانه‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، ادبیات، و در دوره‌های بعدتر رادیو تلویزیون، معطوف شد. این همه، شاید، با هدف انسجام بخشیدن و افزایش روحیه و هویت ملی پس از دورانی آکنده از شکست و سرخوردگی ناشی از ضعف حکومت قاجاریه در حفظ یکپارچگی سرزمین ایران انجام گرفته‌است. شکل‌گیری روحیه‌ی ملی‌گرایی که همواره بر گذشته‌ی درخشان تاریخی تأکید می‌کرد یا تمرکز بر نقاط مشترک مذهبی، فرهنگی، زبانی و غیره از جمله سیاست‌های حاکمان برای حفظ یکپارچگی مردم این سرزمین در برابر دیگران بوده است. این همه، با درک شرایط تاریخی و زمینه‌ی اجتماعی سیاسی هر دوره درک‌شدنی و ضرورت آن انکارناپذیر است. اما همیشه در این میان دیگرانی بوده‌اند که نادیده گرفته یا طرد شده‌اند تا یکرنگی مورد نظر راحت‌تر به دست آید.

گفتمان‌های هویت‌بخش در جامعه‌های مختلف همواره از راه ایجاد مرز و ضدیت میان خودی و غیرخودی شکل می‌گیرند. سیاست‌های تمایز و تفاوت بر نوعی دگرسازی^۱ بناشده و شکل‌گیری سلسله مراتبی میان خود و دیگری را دربردارد. شکل‌گیری هویت، در این معنا، در تقابل با دیگری است. در این نگاه دیگری همواره فرودست است و باید از بالا کنترل شده به حاشیه رانده شود (نظری، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بر این اساس کسب هویت مبتنی است بر پررنگ کردن تمایزها و داشتن دید منفی نسبت به دیگری. دیگری تنها زمانی برای ما اهمیت دارد که به محکم کردن هویت متفاوت ما از او بینجامد. دیگری تا حد کسی یا چیزی که "ما" نیست و تنها کارکردی ابزاری دارد فروکاسته می‌شود و سپس به آن سوی مرز "خود" رانده می‌شود.

شرایط پسامدرن، روند سریع جهانی شدن، جریان سریع اطلاعات و رشد تکنولوژی ارتباطات نیاز به درک تفاوت‌ها و پذیرش آنها به جای تمرکز بر شباهت‌ها را بیش از پیش ضروری ساخته است. سیر مهاجرت‌ها از شرق به غرب و کم رنگ شدن مرزهای سیاسی و جغرافیایی ملت‌ها، برخورد انسان‌های متفاوت از نظر نژادی، زبانی، دینی، قومی و غیره را امری هرروزه کرده‌است. یک نمونه از این تغییرها رخ‌نمایی توانایی‌ها و اندیشه‌های زنانه در حوزه‌های گوناگون است، که بیش از پیش اهمیت دیدن عالم از منظری زنانه، منظری دیگر، را به ما یادآوری می‌کند.

از جمله ویژگی‌های فکری دوران پسامدرن نفی کلیت و کلیت‌گرایی^۲ است و یکی از

^۱ othering

^۲ holism

نتیجه‌های آن توجه به دیگران یا اهمیت دادن به عنصر دیگرانگی است، خواه این دیگری یک فرد باشد خواه نگرش یا فرهنگ دیگر. در این زمینه، از نظر تاریخی، نقدی اساسی بر سنت فکری غرب وارد است. همواره تصور غرب این بوده که فرهنگ غربی تنها فرهنگ جهان یا تنها فرهنگ مجاز جهان است. طبق این نظر، اندیشه در یونان زاده شده و همین سیل اندیشه بوده که در طول تاریخ جریان داشته است، بر این اساس هیچ قوم دیگری متفکر نبوده و نیست. این از جمله کلیت‌گرایی‌هایی است که ویژگی مدرنیسم محسوب می‌شود. وقتی کلیت‌گرایی از بین می‌رود جا برای توجه به دیگری و اهمیت‌دادن به فرهنگ‌های دیگر بازمی‌شود، از این رو پست-مدرنیسم تنوع فرهنگی را می‌پذیرد (باقری، ۱۳۸۸: ۴۱۸-۴۱۷)، گروه‌های حاشیه‌ای، طردشده، اقلیت‌ها، خرده‌فرهنگها و خرد دیگران را نیز معتبر و قابل‌اعتنا می‌شناسد و فرصت گفتگو در فضای متکثر را فراهم می‌آورد.

در عصر پسامدرن باور به مرکزیت یک روایت و در حاشیه قرار داشتن دیگر روایت‌ها نفی می‌شود. فلسفه، علم، هنر، دین و جز آن هر کدام روایت‌هایی هستند در کنار یکدیگر، و هیچ کدام فراروایت^۱ نیستند. این در حالی است که در فضای مدرن و در قالب اثبات‌گرایی، علم یک فراروایت شمرده می‌شد و در مرکز معرفت‌شناسی بشر قرار داشت. توجه به دیگری در واقع تلاشی است برای فرصت دادن به صداها و دیگران تا شنیده شوند، به طوری که آنان نیز بتوانند ارزش‌هایشان را در گفتمانی عادلانه در پیشگاه قضاوت و انتخاب قرار دهند.

در کنار این نگرش‌های نظری جدید، رخدادهای سیاسی-تاریخی مثل پایان یافتن سلطه‌ی فاشیسم و کمونیسم، پیدایی نهضت برابری حقوق رنگین‌پوستان در آمریکا، برچیده شدن نظام آپارتاید، جنبش فمینیسم و کوئیر^۲ و حوادث مهم دیگری از این دست، فرصتی پیش آورد تا به مسأله‌ی دیگرانگی بیشتر توجه شود. اما این به معنی پایان نژادپرستی، تعصب‌ورزی، خودمحوری و یا توقف جریان حذف و محرومیت‌دیگرانی که به حاشیه رانده یا نابود می‌شوند نیست. فاجعه‌های بوسنی و کوزوو در دل اروپای متمدن، نسل‌کشی در رواندا و سودان، درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی، و چشم بستن بر مردمی که از قحطی و گرسنگی همه روزه جان می‌دهند، نمونه‌هایی از جفا در حق دیگری است. جدای از این نمونه‌های آشکار، دیگری‌سازی^۳، در بعد سیاسی و اجتماعی، به لایه‌های پنهان و ظریف‌تری تغییر مکان داده تا از حساسیت‌ها کاسته شود. هر جامعه، ایدئولوژی، مذهب یا شخصی - سطح کلان و خرد - می‌تواند در بند خودمرکزبینی^۴ بیفتد و آن‌که، یا آنچه، را با او متفاوت است خاموش کند. رهایی از چنین وضعیتی، یعنی عادت دیرینه‌ی دوتایی اندیشیدن و مرزبندی بین خود و دیگری، به آسانی امکان‌پذیر نیست. اما روش‌هایی هست که می‌شود به کمک آنها گام‌هایی برای رها شدن از این تقابل‌ها برداشت و

¹ metanarrative

² queer

³ othering

⁴ egocentrism

نشان داد که چگونه هویت سویه‌ای که برتر فرض شده در عمل وابسته به سویه‌ای از این دوتایی است که فرودست شمرده می‌شود (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۸۴) چنان‌که دریدا با روش خود در بررسی متن‌ها،^۱ یعنی بنیان‌فکنی، سعی در فاش ساختن و وارونه کردن این تقابل‌ها دارد تا پوچی این سنت دوتایی‌اندیشیدن با هدف برتری یکی بر دیگری را آشکار کند.

توجه به دیگری بیش از هر چیز معطوف به اخلاق است. هر تعریفی که از اخلاق در هر فرهنگ یا بافت اجتماعی داشته باشیم، حذف و طرد دیگران و خاموش‌سازی آنها عملی غیراخلاقی است. تعامل با دیگری نه به منزله‌ی یکسان‌سازی و شبیه‌کردن او به خود است و نه یک‌سره همه‌ی نظرهای او را پذیرفتن. مهم گفت‌وگو است تا از گذرگاه آن نگاه هر دو سو به یکدیگر تازه‌تر و درست‌تر شود و راهی نو گشوده‌گردد. مهم رنگارنگی و تکثر است، همانند گذر نور بی‌رنگ از یک منشور که در پی آن طیفی از رنگها پدیدمی‌آید. مرزی بین رنگها نیست و در عین حال هیچ رنگی دیگر نیست اما در عین حال سرچشمه‌ی همه‌ی این رنگها یک چیز است.

مقدمه و نیز نتیجه‌ی فرصت سخن گفتن دادن به دیگری مدارا است. برای پذیرش دیگری و شنیدن صدای او لازم است از سطحی از مدارا بهره‌مند باشیم و وارد گفت‌وگو شویم، پیش رفتن در این گفت‌وگو و خروج از تک‌صدایی سطح این مدارا را افزایش می‌دهد. پس نیازمند آموزش‌هایی هستیم که ما را به گفت‌وگو و رواداری در کنار هم رهنمون شود تا به هم‌زیستی با دیگران دست‌یابیم. طبیعی است که آغاز چنین آموزشی، همچون هر آموزش دیگری، بهتر است در کودکی باشد. آموزش دیگرپذیری به کودکان راه رسیدن به جامعه‌ای را که مردمانش از شکیبایی لازم برای شنیدن صداهای متفاوت و حتا مخالف برخوردارند و همدیگر را با هر رنگ و مذهب و روش و حتا عیب دوست دارند و می‌پذیرند کوتاه‌تر می‌کند.

۱-۱ بیان مساله

حضور اقوام گوناگون، تنوع مذهبی، موقعیت جغرافیایی و رخدادهای تاریخی تلخ و شیرین فراوان زمینه‌ساز پیدایی و رشد خرده‌فرهنگ‌های بسیاری در کشور ما، به ویژه در مناطق مرزی و حاشیه‌ای آن، شده و خاصیتی کم‌نظیر به آن بخشیده‌است. از سوی دیگر، جامعه‌ی ما به‌طور کلی، در نوسان میان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، سنت و مدرنیته، نوستالژی و پیشرفت سرگردان است و بر سر نوعی دوراهی قرار گرفته‌است که همین امر می‌تواند زمینه‌ساز بروز دیگرانگی و دیگرسازی شود. این شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی ضرورت توجه به

^۱ متن نزد دریدا تنها متن نوشتاری یا گفتاری نیست بلکه معنای متن نزد او گسترش می‌یابد و هر چیزی متن است.

"دیگری" و ایجاد رابطه‌ای دوسویه و سازنده با او را برای پایداری هویت فردی و جمعی ما ایرانیان بیش از پیش نشان می‌دهد.

درک ما از خود محصولی اجتماعی است که در ارتباط با دیگر افراد و آدمیان شکل می‌گیرد. ما خود را در آینده‌ی دیگران می‌یابیم و همیشه به این دیگری برای "خودبودن" نیاز داریم. به باور چارلز هورتون کولی^۱، روان‌شناسی اجتماعی و وضع‌کننده‌ی مفهوم خود آینه‌سان^۲، مفهوم "خود" ابتدا در کودکی شکل می‌گیرد و در طول زندگی بارها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این ارزیابی از راه پاسخ‌هایی که ما از سوی دیگران نسبت به خودمان دریافت می‌کنیم انجام می‌شود و تصور ما از خودمان را شکل می‌دهد. از دید او هیچ خودی بدون جامعه و هیچ "من" بدون "دیگران" که تصویر "خود" ما را فراهم‌سازد نمی‌تواند وجود داشته‌باشد^۳ (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۰). شلر^۴ نیز معتقد است "پدیده‌ی همدلی یا ارتباط اجتماعی-انسانی موجود بین افراد، مشارکت با دیگری را ایجاد می‌کند و "دیگری" در "خود" بارز می‌شود، خود هویت دیگر را می‌گیرد و در نتیجه شخص از طریق دیگری به وجود خود پی می‌برد. این مشارکت از طریق نوع ارتباطی که انسان می‌توان برقرار کند، تکمیل می‌گردد" (شمشیری، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۹). اما گاهی در ادامه‌ی این فرایند هویت‌یابی و برای هرچه بیشتر محکم‌ساختن "خود" از دیگری فاصله می‌گیریم، چرا که نمی‌خواهیم آلوده‌ی تفاوت‌های او شویم، غافل از آن که به هر حال دیگری همواره حضور دارد و گریزی از او نیست چرا که شرط بودن ما "دیگری" و داشتن ارتباط با اوست.

ایجاد ارتباط با دیگران، که اصلی‌ترین شرط زندگی اجتماعی است، مستلزم درک زاویه‌ی دید (نظرگاه) دیگران است. اختلاف‌هایی که در همه‌ی قلمروهای زندگی دیده می‌شود؛ اختلاف و درگیری همسران با یکدیگر، مادر و پدر و فرزندان با هم، مدیران و کارکنان، دولت‌مردان و شهروندان و در سطح کلان آشوب‌ها و درگیری‌های جهانی همه از آن‌جا برمی‌خیزد که هر دو طرف یا دست‌کم یکی از طرف‌های درگیر، آنقدر بر دیدگاه خود متمرکز شده است که نظرگاه‌ها، باورها، گرایش‌ها و نیازهای طرف دیگر را یک‌سره نادیده گرفته و گرفتار این خطای شناختی شده است که "دیگران نیز باید چون من ببانندیشند و چون من رفتار کنند." در هر رابطه‌ی اجتماعی دست‌کم دو طرف وجود دارد و شرط زندگی مسالمت‌آمیز این دو

^۱ Charles Horton Colley

^۲ looking-glass self

^۳ دیدگاه جامعه‌شناسان کارکردگرایی چون کولی و جرج هربرت مید، پدیدآورنده‌ی مفهوم "دیگرعام" (generalized other)، که بر مساله اجتماعی شدن تأکید دارند و معتقدند فرد باید انتظارهای جامعه را پاسخ گوید قدری با مفهوم دیگرانگی مورد نظر در این پژوهش متفاوت است. دیگری کسی است که بهره‌ی کمی از قدرت دارد، و معمولاً تابع مرکز است اما در نگاه مید و کولی دیگری همان افراد جامعه هستند و یک کل را تشکیل می‌دهند که فرد برای اجتماعی شدن باید ندای آن‌ها را پاسخ گوید و نیز تصورش از "خود" را از آنان به دست می‌آورد، ضمن این که این دیگران می‌تواند اعضای گروهی باشند که دارای تعریف مشترکی از خود هستند و با "غیر" مرزبندی دارند.

^۴ Scheler

باهم، نه تنها درک نقطه نظر (دیدگاه) طرف دیگر، بلکه احترام و ارج نهادن بر آن است. تنها در چنین صورتی است که اگر تفاهم حاصل نشود می توان دست کم به توافق امید بست و با آرامش و احترام در کنار یکدیگر زیست (خسرونژاد، ۱۳۹۰: ۲۳).

در شکل افراطی و کلان، این طرد به خشونت علیه دیگری، که می تواند فرد یا گروهی در اقلیت باشد، می انجامد. به عقیده ی کلود لوی استراوس^۱ مردم در طول تاریخ بشریت دو استراتژی را در برخورد با دیگری، خارجی، منحرف، بیگانه، در پیش گرفته اند "یکی هم-آمیختگی، مثل حالت هم نوع خواری^۲ و حذف هرگونه فاصله بین همان^۳ و دیگری، و استراتژی دوم بیرون راندن^۴ و بیرون نگاه داشتن^۵ دیگران، از راه برپایی مرزهای محکم و نهادهای ویژه برای در انزوا^۶ نگه داشتن آنان" (گابریل، ۲۰۰۸: ۲۱۴). به عبارتی، دیگری همواره باید تبدیل به همان شود و همرنگ ما گردد تا خطر او از میان برود، یا در صورت مقاومت باید او را به بیرون پرتاب کرد.

نتیجه ی هر یک از دو حالت بالا حاکمیت تک صدایی و همسانی خواهد بود چرا که دیگری از داشتن صدا^۷ محروم می شود. او یا از دریچه ی کیفیت ها و ویژگی های فرهنگ و دیدگاه خود یا مرکز تعریف می شود یا به تمام معنا موجودیتش حذف می شود. در درازمدت چنین وضعیتی خطرناک و به ضرر جامعه است. هر چه یک صدا بلندتر شود صداهای در حاشیه کمتر شنیده می شوند؛ مرکز فشرده تر می شود و نیروی آن فزونی می ابد. در چنین حالتی طبعا مرکز هر چه بیشتر به دنبال تفاوت ها می گردد و هر تفاوت کوچکی را حذف و اخراج می کند. مرکز آن قدر کوچک و در عین حال آن قدر انباشته از نیرو می شود که فرومی پاشد و ساختاری باقی نمی ماند که پیکره ی اجتماع را استوار نگه دارد.

ادبیات و آنچه در این پژوهش مورد بحث است، ادبیات کودک و نوجوان، ابزار آموزشی قدرتمند و اثرگذاری است که در شکل گیری هویت و منش کودک و درک حضور دیگری نقش دارد و می توان به کمک آن فرهنگ همزیستی، مدارا و احترام به دیگری را در آنان پروراند. با کمک ادبیات می توانیم کودک را با شباهت ها و تفاوت ها آشنا کنیم و از طریق آن تفکر همگرا (برای کسب هویت) و واگرا (توجه به هویت های دیگر) را در کنار هم به او بیاموزیم.

از این رو، دغدغه و مساله ی این پژوهش جست و جوی میزان توجه به اهمیت حضور دیگری - های گوناگون فرهنگی، قومی، زبانی، جنسیتی، نژادی و اندیشه ای به عنوان عناصر شکل دهنده ی هویت ما و فراتر از آن چگونگی بازنمایی آنان و صدایشان در ادبیات کودک و نوجوان

¹ Claud Levi-Strauss

² Cannibalism

³ same

⁴ Expel

⁵ Exclude

⁶ Isolation

⁷ voice

ایران است. تا زمانی که دیگری را نشناسیم این خطر وجود دارد به این دام افتیم که هر کس جز ما دیگری است و بپنداریم چون ما مرکز هستیم دیگران باید مرکز بودن ما را تایید کنند. نگاهی به ادبیات کودک و نوجوان کشورمان، با نظر به تاثیرگذاری و شمار فراوان مخاطبان، این شمای کلی را در ذهن ایجاد می‌کند که هنوز چنان که شایسته است قدر و اهمیت این مساله شناخته نشده است.

از سوی دیگر ادبیات کودک و نوجوان، به عنوان یک ابزار آموزشی غیررسمی، در کنار، و به بیان بهتر در حاشیه‌ی، دستگاه و نظام رسمی و تمرکزگرای تعلیم و تربیت کشور به آرامی در حال رشد و بالندگی است و در فرایند آموزش کارکردهای آشکار و نهان خود را دارد. از این نظر ادبیات کودک و نوجوان برای نظام رسمی آموزش کشور یک دیگری به حساب می‌آید و از سوی مراکز رسمی کنترل می‌شود، اما اهمیت تربیتی آن کمتر درک شده و مطالعه‌ی علمی و ژرف محتوای آن کمتر صورت گرفته است. در دانشگاه‌ها نیز پژوهش‌هایی که در پیوند با تعلیم و تربیت کشورمان انجام گرفته‌اند بیشتر متوجه کتاب‌های درسی و آموزش و پرورش رسمی بوده‌اند حال آن‌که گسترش دسترسی کودکان و نوجوانان به رسانه‌های گوناگون و دیگر منابع آگاهی، چرخه‌ی تعلیم و تربیت را بیش از پیش به بیرون از دیوارهای کلاس و مدرسه برده است. در این میان ادبیات کودک و نوجوان، با وجود رقیبانی چون تلویزیون، رایانه، اینترنت، ماهواره و دیگر رسانه‌های با برد بالا، به عنوان بخشی از این چرخه‌ی غیررسمی آموزش و پرورش، هنوز مخاطبان و تاثیر آموزشی و تربیتی بسیاری دارد. از این‌رو، شناخت لایه‌ها و ویژگی‌های گوناگون این دیگری، یعنی ادبیات کودک و نوجوان ایران، چند سالی است که به مساله و دغدغه‌ی برخی مراکز آکادمیک کشورمان شده است و سعی در بیرون آوردن آن از حاشیه دارند. پژوهش پیش‌رو نیز تلاش کوچکی است در پاسخ به این مساله و تاباندن پرتو نوری بر گوشه‌ای از چهره‌ی این دیگری.

۱-۲- هدف‌های پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی سهم و جایگاه دیگری و همچنین بازنمایی انواع دیگری در ادبیات کودک ایران است. کوشش کرده‌ام نشان‌دهم در ادبیات کودک کشورمان تا چه حد دیگری حضور دارد، کیفیت حضور او چگونه است و چقدر فرصت یافته صدایش را به گوش مخاطبان ادبیات کودک و نوجوان برساند. ردیابی دیگرانگی‌های خاموش شده یا به حاشیه‌رانده شده هدف دیگر این تحقیق است. به عبارتی این پژوهش در پی نشان دادن درون‌مایه‌ها و موضوع‌های تهی در پیوند با مساله‌ی دیگرانگی نیز هست.